



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۱۴ شوال ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - مثلی یا قیمی بودن پول - تعریف مثلی و قیمی - کلام شیخ انصاری -

۱. تعریف مشهور - ۲. تفسیر شیخ از تعریف مشهور - ۳. اشکالات شیخ به تعریف مشهور

جلسه: ۳۴

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

یکی از بحث‌هایی که درباره پول لازم است مورد رسیدگی قرار بگیرد، این است که آیا پول مثلی است یا قیمی؛ ما دیدگاه‌های پنج‌گانه درباره مثلی بودن یا قیمی بودن پول را در جلسه گذشته ذکر کردیم. حالا باید ببینیم حق در مسأله کدام است و آیا پول امروزی و پول اعتباری و اسکناس کاغذی و حتی پول تحریری، آیا مثلی محسوب می‌شود یا قیمی؟

### تعریف مثلی و قیمی

برای اینکه حق در مسأله معلوم شود، لازم است درباره ملاک مثلی و قیمی بودن یا تعریف اینها اجمالاً مطالبی را عرض کنیم و بعد براساس آن ببینیم که پول کدام یک از این دو نوع است یا اساساً نوع سوم است؟ این بعد از ذکر مسائل مقدماتی معلوم می‌شود.

در مورد تعریف مثلی و قیمی، اگر به خاطر داشته باشید مرحوم شیخ در مکاسب به تفصیل مطالبی را بیان کردند؛ یک مطلبی که مشهور هم است و در باب ضمان مطرح شده، این است که «المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه، ضمان چیزی که مثلی است، مثل آن است؛ یعنی اگر کسی مثلاً یک شیئی را تلف کند و آن شیء مثلی باشد، ضامن مثل آن است؛ و اگر چیزی قیمی باشد و تلف شود، ضامن قیمت آن است. بر همین اساس فقها و مخصوصاً مرحوم شیخ در کتاب مکاسب، درباره مثلی و قیمی مطالبی را ذکر کرده‌اند.

### کلام شیخ انصاری

محصل مطالبی که شیخ گفته‌اند یا به تعبیر دیگر فهرست آنچه مرحوم شیخ گفته‌اند، چند مطلب است: یکی اینکه تعریف مشهور برای قیمی و مثلی را بیان کرده‌اند؛ بعد اشکالاتی را نسبت به تعریف مشهور ذکر کرده‌اند؛ به دنبال آن، برخی تعاریف دیگر را برای مثلی و قیمی متعرض شده‌اند و نسبت به آن تعاریف هم فرموده‌اند این تعاریف یا اعم از تعریف مشهور است یا اخص از آن است. ایشان بعد از یک گزارش گونه‌ای از نظر فقها درباره تعریف مثلی و قیمی، می‌فرماید: مثلی و قیمی نه حقیقت شرعیه است و نه حقیقت متشرعیه، بلکه یک امر عرفی است؛ منتهی چون در معقد اجماع واقع شده، ما باید معنای آن را بشناسیم. اجماع بر اینکه المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه. آنگاه می‌فرماید با توجه به اینکه این یک حقیقت شرعیه و متشرعیه نیست بلکه یک معنای عرفی دارد، ما در مورد مصادیق مثلی و قیمی خیلی نباید بحث کنیم، چون در مواردی اجماع بر مثلی بودن برخی اشیاء وجود دارد و در مواردی اجماع بر قیمی بودن برخی از اشیاء، این برای ما کافی

است؛ مواردی را یقین داریم مثلی و مواردی را یقین داریم قیمی است. در مواردی هم که شک داریم، باید به سراغ اصل عملی برویم و ببینیم اصل عملی اقتضای ضمان به مثل می‌کند یا ضمان به قیمت. با اینکه مرحوم شیخ تقریباً بحث مفصل و مبسوطی را درباره مثلی و قیمی مطرح کرده‌اند، اما در عین حال خود ایشان هم یک تعریف روشنی از مثلی و قیمی ارائه نکرده است. اینکه اساساً این مطالب تا چه حد با هم سازگار است و آیا صدر و ذیل آن با هم همخوانی دارد یا نه، خیلی نمی‌خواهیم وارد آن شویم؛ عمده چند مطلب است که عرض خواهیم کرد. برای اینکه نظر مشهور فقها را نسبت به مثلی و قیمی بدانیم و اشکالاتی که مطرح شده و انظار برخی دیگر از فقها، یک گزارشی از این تعاریف ارائه می‌دهیم و بعد یک دسته‌بندی از این تعاریف خواهیم داشت و آنگاه نظر خودمان را بیان خواهیم کرد.

#### ۱. تعریف مشهور

در وهله اول آنچه که مرحوم شیخ در مکاسب فرموده‌اند را مرور می‌کنیم. در تعریف مثلی، مشهور گفته‌اند «ما تساوت اجزائه من حیث القيمة»، مثلی عبارت است از آن چیزی که اجزاء آن از حیث قیمت مساوی باشند. این تعریف دو رکن دارد: یکی «ما تساوت اجزائه» و دیگری «من حیث القيمة». طبیعتاً در مقابل این، قیمی چیزی است که اجزاء آن از حیث قیمت مساوی نیستند؛ یعنی اگر مثلاً ما این را تبدیل به دو جزء یا سه جزء کردیم، اجزاء آن مساوی هستند. فرض کنید گندم مثلی است، چون اگر یک کیلو گندم تبدیل به دو نیم کیلو گندم شود، قیمت این دو جزء با هم مساوی است؛ یا اگر تبدیل به چهار قسمت شود (هر کدام ۲۵۰ گرم)، قیمت‌های اینها با هم مساوی است. اما گوسفند اینطور نیست؛ اگر شما بخواهید گوسفند را به اجزاء تبدیل کنید، اولاً قیمت این اجزاء (بر فرض افراد باشد چون در معنای اجزاء هم بحث است) با هم مساوی نیست.

#### ۲. تفسیر شیخ از تعریف مشهور

مرحوم شیخ اینجا سه توضیح نسبت به تعریف مشهور دارند که اگر این اصلاحات یا توضیحات نباشد، مشکلات اساسی خواهد داشت. البته دیگران هم اشکالاتی را نسبت به این تعریف دارند؛ قبل از شیخ هم بعضاً به خاطر همین اشکالات بوده که اختلاف نظر بین فقها پیش آمده است. یکی از مواردی که قبل از مرحوم شیخ هم در مورد آن اختلاف واقع شده، مربوط به کلمه اجزاء است که این اجزاء به چه معناست؛ می‌گویند جزء در مقابل کل نیست. اگر اینطور باشد این تعریف بر برخی از قیمیات هم صادق است و از آن طرف هم بر برخی از مثلیات صادق نیست. لذا گفته‌اند منظور از اجزاء، افراد است؛ بعد گفته‌اند اینکه تساوی از حیث قیمت در تعریف مشهور ذکر شده، منظور تساوی بالنسبة است؛ یعنی مثلاً اگر این یک کیلو گندم هزار تومان ارزش دارد و شما این را تبدیل به دو قسمت کردید، دو قسمت آن پنجاه تومان ارزش داشته باشد؛ تساوی نه از حیث جنس، بلکه از حیث نوع و صنف. یعنی این افراد مختلف از گندم همگی یک قیمت داشته باشند.

پس «ما تساوت اجزائه من حیث القيمة» یعنی ما تساوت اجزائه بالنسبة الی القيمة؛ یعنی تساوی در نوع یا تساوی در صنف. چون اینجا تساوی گاهی در جنس است و گاهی در نوع و گاهی در صنف؛ تساوی در جنس یعنی تساوی در گندم بودن، اینکه همه گندم هستند. اما تساوی در نوع باید مورد نظر باشد؛ نوع گندم مثلاً گندم درجه یک یا درجه دو است، یا گندم فلان منطقه است، گندم انواعی دارد؛ گاهی صنف گندم‌ها متفاوت است؛ یعنی ممکن است گندم درجه یک خودش یک بخشی رطوبت داشته باشد و یک بخشی رطوبت نداشته باشد، این هم یک صنف است. پس تارة تساوی به لحاظ جنس ملاک است و آخری به لحاظ نوع و ثالثة به لحاظ صنف. اینکه مشهور گفته‌اند «ما تساوت اجزائه من حیث القيمة» یعنی ما تساوت اجزائه

فی القيمة لا بلحاظ الجنس. اینکه اجزاء در قیمت یکسان باشند، یعنی تساوی در نوع و تساوی در صنف و نه در اصل گندم بودن، چون گفتیم خود گندم انواع و اصناف مختلفی دارد.

این تفسیر و توضیحی است که مرحوم شیخ نسبت به تعریف مشهور به عمل می‌آورند. مشهور درهم و دینار را مثلی قرار داده‌اند؛ مثلی عبارت است از ما تساوت اجزائه من حیث القيمة. یعنی مثلاً این یک درهم را تبدیل به دو نیم کنیم و از وسط تقسیم کنیم، اینها دو جزء می‌شود؛ اگر آن تعریف را بخواهیم بگوییم، بدون این اصلاحات و بدون این توضیحات واقعاً می‌توانیم بگوییم این دو نیم درهم شکسته شده از نظر قیمت یکسان هستند؟ اگر درهم را از وسط بشکنیم، باید قاعدتاً هر کدام به اندازه نصف درهم ارزش داشته باشد، در حالی که قیمت دو درهم شکسته معادل آن یک درهم نیست؛ اینطور نیست که بگوییم این نیم درهم می‌ارزد و آن هم نیم درهم، پس هر دو با هم یک درهم ارزش دارد.

پس مرحوم شیخ می‌فرماید در تعریف مشهور اولاً اجزاء به معنای افراد است. ثانیاً تساوی قیمت بالنسبة باید در نظر گرفته شود. ثالثاً اینکه این به لحاظ نوع و صنف باشد و نه به لحاظ جنس.

قبل از مرحوم شیخ، مقدس اردبیلی نظیر این اشکال را مطرح کرده و خود شیخ هم اشاره می‌کند که محقق اردبیلی در مجمع الفوائد و البرهان این اشکال را بیان کرده و گفته ما باید یک تغییری در این تعریف بدهیم. محقق اردبیلی می‌گوید: اگر ما بگوییم این تساوی من جمیع الجهات است، بر هیچ مثلی‌ای صدق نمی‌کند؛ پس باید چه کار کنیم؟ باید بگوییم تساوی بالنسبة. به هر حال این اشکال در تعریف مشهور به نظر شیخ وارد است.

### ۳. اشکالات شیخ بر تعریف مشهور

#### اشکال اول

ایشان می‌گوید «إن أريد تساوی الأجزاء من صنف واحد من حیث القيمة تساویاً حقیقیاً، فقلماً یتفق ذلك فی الصنف الواحد من النوع؛ ... و إن أريد تقارب أجزاء ذلك الصنف من حیث القيمة و إن لم یتساوه حقیقه، تحقّق ذلك فی أكثر القیمات»؛ اگر منظور از این تساوی، تساوی حقیقی باشد، خیلی کم اتفاق می‌افتد که حتی ما در یک صنف هم بگوییم این تساوی وجود دارد. تازه می‌گوید اگر ما این اصلاحات را انجام بدهیم، باز تساوی حقیقی پیدا نمی‌شود. شما یک کیلو گندمی که در نوع و صنف هم با هم یکسان هستند، چنانچه دو پیمان و دو تا یک کیلو از این گندم را بردارید و بگویید اینها دقیقاً مثل هم هستند، این هم قلّ ما یتفق، خیلی کم اتفاق می‌افتد؛ چون ممکن است تعداد گندم‌های خراب این یک کیلو بیشتر از اینها باشد؛ یا مثلاً پوست گندم در دیگری بیشتری باشد.

اگر هم بگوییم تساوی حقیقی ملاک نیست بلکه تقارب اجزاء ملاک است، یعنی اینکه به هم نزدیک هستند و نه اینکه حقیقاً یکسان هستند، اینها به هم از نظر صفات و جنس و نوع و صنف به هم خیلی نزدیک هستند؛ اگر این را بگوییم، در اکثر قیّمات اینطور است. مثلاً دو تا گوسفند را در نظر بگیرید؛ دو تا گوسفندی که از یک نژاد هستند و سن و سال آنها یکی است و در یک شرایط و در یک گله بزرگ شده‌اند، تساوی حقیقی ندارند اما تقارب دارند؛ یعنی در صنف و نوع کاملاً به هم نزدیک هستند. پس حتی اگر ما تعریف مشهور را هم اصلاح کنیم باز هم مشکل ما حل نمی‌شود.

بنابراین مرحوم شیخ در وهله اول، تعریف مشهور را توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند و می‌گوید اینکه گفته‌اند «ما تساوت اجزائه

من حیث القیمة» به چه معناست؛ یعنی ما تساوت اجزائه بالنسبة من حیث القیمة و این تساوی هم به لحاظ صنف و نوع باشد. ایشان می‌گویند اگر این توضیحات را ندهیم، خیلی مشکل می‌شود؛ بسیاری از مثلیات از این تعریف خارج می‌شوند و بسیاری از قیّمیات داخل در این تعریف می‌شوند. بعد از آن، می‌گویند در مرحله دوم حتی با این توضیحات و تفسیرهایی که از تعریف مشهور به عمل آمد، باز هم این تعریف مبتلا به اشکال است. مهم‌ترین مشکل آن همین است که عرض کردیم که مانع اغیار و جامع افراد نیست. اگر منظور از تساوی اجزاء من صنف واحد من حیث القیمة، تساوی حقیقی باشد قلّ ما یتفق ذلک؛ اگر منظور تساوی حقیقی نباشد بلکه تقارب باشد، این هم در اکثر قیّمیات وجود دارد. پس مشکل اصلی این است که جامع افراد و مانع اغیار نخواهد شد.

### اشکال دوم

مشکل دوم این است که این تصرفاتی که در کلام مشهور کردیم، برخلاف ظاهر کلام مشهور است؛ بالاخره وقتی کلام مشهور را توضیح می‌دهیم، باید با عبارت مشهور سازگار باشد، در حالی که این توضیحاتی که ما در اینجا ذکر کردیم، با عبارت مشهور سازگار نیست.

پس نتیجه تا اینجا این است که تعریفی که مشهور برای مثلی و قیمی ارائه داده‌اند، این تعریف اولاً نیازمند توضیح و تفسیر است؛ چون اگر بخواهیم به ظاهر آن اخذ کنیم، اساساً مشکلات آن زیاد است و با توضیح و تفسیر هم درست است دایره جامعیت و مانعیت آن بهتر می‌شود اما باز هم جامع افراد و مانع اغیار نیست. لذا به نظر ایشان این تعریف باید کنار گذاشته شود. ایشان این تعریف را کلاً رد می‌کند و نمی‌پذیرد.

### بحث جلسه آینده

در ادامه، مرحوم شیخ به چند تعریف دیگر از بعضی از فقها اشاره می‌کند. تقریباً پنج یا شش تعریف را مرحوم شیخ نقل می‌کند و به آنها هم اشکال می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»